

تأملی در عدم شمول روایات تجارت و کسب درآمد نسبت به طلاب علوم دینی

دکتر مصطفی دهقان

استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir

چکیده

ارزش تجارت و کسب مال و مذمت بیکاری و کلّ بر دیگران بودن یکی از گزاره‌های فقهی در بحث بیع است که از روایات متواتر قابل استنباط است و از سویی سیره علما و بزرگان دینی این است که با تکیه به روایات متواتر مربوط به فضیلت علم و دانش، همه عمر خود را صرف اشتغال به تعلم، تعلیم و تبلیغ دین می‌نمایند و با اجتناب از اشتغال به تجارت و سایر اشکال کسب درآمد، عملاً به روایات تجارت و کسب مال عمل نمی‌نمایند. توجه به این نکات چنین سوالی را در ذهن تداعی می‌کند که بین روایات تجارت و روایات کسب علم که با اشتغال به آن عملاً فرصتی برای کسب مال فراهم نمی‌گردد چه نسبتی برقرار است؟ جستار حاضر که به روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته است نظریات مطرح شده در مورد مساله فوق از قبیل تخصیص روایات تجارت یا تعارض بین روایات تجارت و کسب علم را نا صواب می‌داند و رابطه بین آن‌دو را صرفاً در برخی موارد تراحم می‌داند که در آن موارد خاص، لازم است به تکلیف اهم عمل شود.

کلمات کلیدی: تجارت- کسب علم- طلاب علوم دینی- تراحم

مقدمه و بیان مساله

یکی از ویژگیهای معارف اسلامی که در آیات و روایات به خوبی جلوه نموده است، جامعیت آنها نسبت به ابعاد مختلف زندگی می باشد. ملاحظه مجموع معارف قرآنی و روایی بیانگر این واقعیت است که جنبه های مختلف زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، اقتصادی، خانوادگی و ... در این منابع مطرح شده و معارف گرانسنگی برای بشریت به ارمغان آورده اند.

برونداد این جامعیت، در آثار علمی خصوصا در تبویب و دسته بندی روایات که در منابع روایی انجام شده، کاملا مشهود است و ملاحظه ابواب مختلف روایات شاهد خوبی بر این مدعاست. به عنوان مثال کتاب کافی که از مجامع مهم روایی شیعه محسوب می گردد دارای سه بخش است که بخش اول آن که معروف به اصول کافی است مشتمل بر هشت کتاب است و غالب این کتابها، به باب های مختلفی به حسب موضوعات مختلف روایات، تقسیم می شوند و صرفا تعداد ابواب مطرح در اصول کافی به حدود ۵۰۰ باب بالغ می گردند.

روایات مرتبط با علم و مباحث وابسته به آن از قبیل ارزش تعلم و تعلیم، آداب، مذمت و زشتی جهل و ... از ابواب مهم کتب روایی محسوب و معمولا در ابتدای کتب روایی ذکر می شوند. مرحوم کلینی این احادیث را در ابواب مختلف دسته بندی و با عنوان کتاب فضل العلم مطرح نموده است.^۱ این احادیث در مجامع حدیثی أعصار بعد در ذیل کتاب العقل و العلم و الجهل مطرح گشته اند.^۲ از این روایات در پژوهش حاضر با عنوان روایات فضل علم تعبیر می شود. روایات مرتبط با اهمیت و ارزش تجارت و انواع مختلف کسب مال و تشویق به فعالیت اقتصادی و همچنین نکوهش بیکاری و کلّ بر دیگران بودن نیز بخش مهمی از روایات را به خود اختصاص می دهند که معمولا در بین ابواب فقهی مجامع روایی مطرح گشته اند. این روایات در مجامع روایی اولیه با عنوان کتاب المعیشه^۳ و در تهذیب الاحکام با عنوان کتاب المکاسب و المعایش^۴ و در مجامع روایی متاخر با عنوان کتاب التجاره مطرح شده اند.^۵ در پژوهش حاضر از این روایات با عنوان روایات تجارت یاد می شود.

از روایات تجارت، رجحان (اعم از وجوب و استحباب) تجارت و کسب مال و در مقابل، نکوهش بیکاری و وبال بر دیگران بودن استفاده می گردد. مضمون روایات فضل علم همانطور که از عنوان آن هویدا است بیان ارزش علم و لزوم تعلم و کسب علم و در مقابل نکوهش جهل و نادانی می باشد؛ فارغ از اینکه منظور از علم در این روایات خصوص علم توحید و امثال آن باشد یا شامل سایر علوم نیز بشود که در جای خود باید بررسی گردد. بنابراین مجموعا روایات تجارت و روایات فضل علم، در دو گانه بیکاری و وبال بر دیگران بودن یا تجارت و فعالیت اقتصادی از یک سو، و دو گانه جهل یا علم از سوئی دیگر انسان را به سمت تجارت و فعالیت اقتصادی و کسب علم سوق داده و از کلّ بر دیگران بودن و جهل بر حذر داشته اند؛ به طور خلاصه انسان مطلوب انسان عالم فعال اقتصادی است.

با توجه به اینکه از طرفی تعلم و مخصوصا نیل به مقامات عالیه در علومی که امروز به عنوان علوم دینی قلمداد می گردند مانند گذشته ساده و بسیط نیست و همچنین عمل به تکالیف دینی و حفظ دین برای مردم مستلزم اینست که افرادی سالیان متمادی به

۱. کلینی، کافی، ۳۰/۱

۲. فیض کاشانی، الوافی، ۱۲۵/۱؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۲/۱.

۳. کلینی، کافی، ۶۵/۵؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۵۶/۳.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۶۸/۶.

۵. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷/۹.

کسب علم اشتغال داشته باشد و اکثر اوقات خویش را صرف این مهم بنماید که بتواند پاسخگوی متدینین و شبهه افکنان باشند؛ و از طرفی دیگر، برای کسانی که اهل تجارت هستند امکان تفقه و تمحص در مطالعه و کسب علوم دینی نیست؛ سوالی که در اولین مواجهه با این روایات مطرح می‌شود اینست که چگونه می‌توان بین این دو مهم جمع نمود؟ و به تعبیر دیگر انسان یا می‌تواند فعال اقتصادی باشد که عملاً فرصتی برای کسب علم نخواهد داشت و در نتیجه فعال اقتصادی جاهل خواهد بود یا می‌تواند به کسب علم بپردازد و عملاً فرصتی برای فعالیت اقتصادی نخواهد داشت و در نتیجه عالم اما بدون فعالیت اقتصادی خواهد بود و به هر روی عمل به روایات تجارت و کسب علم و تحقق انسان مطلوب که عالم و فعال اقتصادی باشد، امکان ندارد.

جستار حاضر در صدد است به روش توصیفی - تحلیلی با بازخوانی روایات این دو باب و مراجعه به قواعد اصول فقه، پاسخ صحیحی برای پرسش مطرح شده بیابد.

مفهوم شناسی

تجارت

تجارت اسم مصدر از ریشه تجر است.^۶ بعضی از اهل لغت با اذعان به وضوح و روشن بودن معنای آن، بدون ذکر معنی و تعریف، به بیان موارد کاربرد و صیغه‌های مختلف آن پرداخته‌اند؛^۷ لیکن می‌توان تعاریف مختلفی که برای این واژه ذکر شده را در دو معنای کلی دسته بندی نمود؛ معنای اول: مطلق خرید و فروش و مبادله بین دوشی.^۸ طبق این معنی تفاوتی بین اینکه غرض از معامله تحصیل سود است یا تامین احتیاجات روزانه ملاحظه نمی‌شود. معنای دوم: معامله‌ای که برای تحصیل سود و ربح انجام شود.^۹ یا استفاده از سرمایه برای تحصیل سود.^{۱۰} بر اساس این معنی به معاملاتی که برای تامین احتیاجات روزمره زندگی انجام می‌شود، تجارت نمی‌گویند، همچنانکه به هر نوع معامله برای بدست آوردن سود، تجارت گفته می‌شود و اختصاصی به بیع ندارد یا اختصاصی به معامله اموال منقول که در ماده ۲ قانون تجارت آمده است ندارد مثلاً به کسی که از راه اجاره دادن لوازم مورد نیاز مردم امرار معاش می‌کند یا به کسی که شغلش خرید و فروش املاک است نیز تاجر گفته می‌شود. مراد از تجارت در جستار حاضر با توجه به روایاتی که مطرح خواهد شد معنای دوم می‌باشد به این معنی که معامله برای تحصیل سود، به عنوان پیشه و شغل قرار گیرد که ممکن است با تحصیل علم سازگاری نداشته باشد و الا تجارت به معنای اول، کاری است که به طور طبیعی بخشی از زندگی روزمره همه انسان‌هاست و هیچ تنافی بین آن و تحصیل علم وجود ندارد.

پیشینه پژوهش

بحث فقهی مساله مطرح شده سابقه طولانی ندارد و تا آنجا که نگارنده تتبع نموده است این مساله برای اولین بار توسط صاحب حدائق مطرح گشته است^{۱۱} و شیخ انصاری نیز ضمن اشاره به کلام ایشان، این مساله را طرح نموده‌اند^{۱۲} و صاحبان حاشیه بر

۶. فیومی، المصباح المنیر، ۷۳/۲.

۷. احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۳۴۲/۱.

۸. طریحی، مجمع البحرین، ۲۳۳/۳.

۹. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۸۱/۱.

۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۶۴.

۱۱. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۹/۱۸.

۱۲. انصاری، المکاسب، ۳۴۱/۴.

مکاسب به مناسبت کلام شیخ انصاری به این بحث پرداخته‌اند. کتاب یا تحقیق آکادمیک که این مساله را با همه جوانب بررسی نماید مشاهده نگردید.

ساختار

در جستار حاضر ابتدا برخی از روایات تجارت و روایات فضل علم مطرح می‌شوند سپس رابطه بین آنها و پاسخ سوال پیش گفته بررسی خواهد شد.



۱. ادله رجحان کسب و تجارت

رجحان کسب و تجارت از روایات مختلفی قابل استنباط است. این روایات به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌گردند:

۱/۱. دسته اول: روایات ایجابی

این دسته از روایات متضمن توصیفات نسبت به تجارت هستند و از آنها مطلوبیت و رجحان تجارت و کسب درآمد استفاده می‌گردد که در ادامه متعرض برخی از این روایات می‌شویم.

۱/۱/۱. تجارت عامل زندگی عزتمندانه

امیر المومنین ع: تجارت کنید که باعث بی‌نیازی شما از اموال مردم می‌شود^{۱۳}.

بدیهی است که حفظ عزت و زندگی عزتمندانه برای هر کسی مطلوب و پسندیده است و در مقابل، ذلت و خواری در مقابل دیگران از امور نکوهیده می‌باشد. یکی از جلوه‌های خوار شدن در برابر دیگران درخواست و سوال از آنها می‌باشد حال چه بصورت درخواست کمک بلاعوض از قبیل هبه و صدقه و... باشد یا حتی درخواست کمک همراه با عوض و جبران کردن باشد نظیر قرض. از این رو، قرض گرفتن یکی از کارهای نکوهیده است که در روایات به عنوان عامل خواری در روز و عامل هم و غم در شب توصیف گردیده^{۱۴} و همچنین در فتاویٰ فقیهان به عنوان عملی مکروه معرفی گردیده است^{۱۵}.

در روایت صحیح‌های که مطرح شد امیر المومنین ع با اشاره به این حقیقت، اهمیت بی‌نیاز شدن از اموال و مساعدت مردم را مطرح نموده‌اند و تجارت را به عنوان عامل بی‌نیازی و زندگی عزتمندانه مورد تاکید و سفارش قرار داده‌اند. به این مضمون روایات صحیح دیگری نیز نقل شده‌اند؛ مثلاً طبق نقل و سائل الشیعه، امام صادق به یکی از موالیان خود فرمودند: عزت را حفظ نما و وقتی آن شخص سوال نمود عزت من در چیست؟ امام ع پاسخ فرمودند: رفتن به بازار و بزرگداشتن خودت^{۱۶}.

در این روایت امام ع از بازار و محل کسب و کار، تعبیر به عزت و از رفتن به بازار و کسب روزی تعبیر به حفظ عزت و گرامی داشتن خود نموده‌اند. به هر روی در این دو روایت و روایات مشابه آن، تجارت و رفتن به بازار به عنوان وسیله‌ای برای عزت و بزرگی شخص مورد تاکید و سفارش قرار گرفته‌اند و کارکرد تجارت به عنوان یک راه مهم برای کسب روزی و زندگی عزتمندانه مد نظر و مورد تاکید امام ع می‌باشد.

۱/۱/۲. نه دهم روزی در تجارت

امیر المومنین ع به موالیان خود فرمودند: تجارت کنید که از سول الله ص شنیدم که فرمودند: رزق ده جزء است که نه جزء آن در تجارت است و یک جزء آن در غیر تجارت^{۱۷}.

قرار داشتن نه دهم رزق در تجارت ممکن است به معنای این باشد که خداوند از رزقی که برای بندگان مقدر نموده است نه دهم را در تجارت و یک دهم را در سایر راه‌های کسب روزی قرار داده است یا به این معنی باشد که در زمان صدور روایت بهترین یا متعارف ترین روش برای کسب روزی تجارت بوده است بطوری که نه دهم مردم از این راه کسب درآمد می‌نمودند یا رزقی که از

۱۳. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲/۱۷.

۱۴. کلینی، کافی، ۹۵/۵.

۱۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ۵۸۰/۱.

۱۶. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳/۱۷.

۱۷. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۰/۱۷.

غیر طریق تجارت بدست می‌آمده یک دهم رزقی بوده که از طریق تجارت بدست می‌آمده است و یا ممکن است احتمالات دیگری نیز در معنای روایت مطرح شود که فعلاً موضوع تحقیق حاضر نیست و به هر حال این روایت صحیح ظهور در مطلوبیت تجارت و تشویق به آن دارد.

همانطور که از مضمون غالب روایات مطرح شده بدست می‌آید رجحان و مطلوبیت کسب درآمد که در این روایات مطرح شده است امری ارشادی است و ائمه ع با بیان ثمرات و فوائد مترتب بر تجارت، اصحاب و یاران خود را تشویق و امر به تجارت و کسب درآمد نموده‌اند.

۲/۱. دسته دوم: روایات سلبی

در این روایات از ترک تجارت نهی شده است. مضمون برخی از این روایات عام است و به طور کلی از ترک تجارت نهی نموده‌اند و مضمون برخی دیگر اختصاص به موارد خاصی دارد که در آن موارد ممکن است تصور شود ترک تجارت امری پسندیده یا حداقل بدون اشکال است اما اهل البیت ع در این زمینه روشننگری نموده و در هیچ صورتی ترک تجارت را روا ندانسته‌اند.

۱/۲/۱. ترک تجارت بخاطر عدم نیاز به کسب درآمد

معاذ بن کثیر از امام صادق ع سوال نمود: من در وسعت و راحتی از نظر روزی هستم آیا صحیح است که تجارت را رها کنم؟ امام ع در پاسخ فرمودند اگر تجارت را ترک کنی عقلت کم می‌شود یا چیزی دیگری مشابه آن فرمودند^{۱۸}.

از این روایت استفاده می‌شود که تجارت و کسب درآمد صرفاً برای تأمین معاش و کسب قدرت اقتصادی برای اداره امور زندگی نیست؛ در غیر اینصورت امام ع در پاسخ سوال می‌فرمودند: در صورتی که نیاز به کسب درآمد نداری لازم نیست کار کنی. لیکن امام ع در صورت بی‌نیازی از کسب درآمد نیز رها نمودن تجارت را صحیح ندانستند.

۱/۲/۲. ترک تجارت بخاطر اشتغال به عبادت

راوی می‌گوید به امام صادق ع عرض کردم که مردی گفته است که در خانه‌ام به عبادت و نماز و روزه خواهم نشست و اوقاتم را به عبادت پروردگار می‌گذارم و روزیم به من خواهد رسید. امام ع فرمودند: این فرد یکی از سه نفری است که دعایش مستجاب نمی‌شود^{۱۹}.

فهم ناقص از معارف همواره موجب کج روی و انحراف از مسیر حق می‌گردد و در روایت موثقه فوق به یکی از نمونه‌های آن اشاره شده است که فردی گمان می‌کند ارزش عبادت و دعا بیش از ارزش تجارت است و عاقلانه و پسندیده است که انسان بجای کسب درآمد وقت خود را در حال نماز و روزه صرف نماید و از رزقی که خداوند برای او مقدر نموده استفاده نماید. وانگهی در خلال عبادت برای روزی دعا می‌نماید و خداوند روزی حلال وسیع به او ارزانی می‌دارد.

نماز و سایر عبادات ارزش خود را دارند و نه تنها به عنوان جایگزینی برای کسب درآمد، تشریع نشده‌اند بلکه این کج روی و انحراف علاوه بر آنکه زندگی مادی فرد را مواجه با ضیق معیشت و سختی برای او و خانواده‌اش می‌کند موجب بی‌اثر شدن دعا و عدم استجاب آن نیز می‌گردد. علاوه بر اینکه عبادت صرفاً نماز نیست و کسب روزی حلال نیز عبادت است^{۲۰}. تصور جایگزین

۱۸. عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴/۱۷.

۱۹. کلینی، کافی، ۷۷/۵.

۲۰. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۲/۱۳.

شدن دعا بجای تلاش و کوشش برای کسب روزی در سایر روایات نیز مطرح شده و ائمه ع در مقام تبیین و توضیح برآمده‌اند؛ مثلاً در روایتی، راوی نقل می‌کند که در حضور امام صادق ع نشسته بودیم که علاء بن کامل وارد شد و در مقابل امام ع نشست و گفت دعا کنید تا خداوند روزی مرا در وسعت بدهد. امام ع در جواب فرمودند: دعا نمی‌کنم؛ برای کسب روزی تلاش کن همانطور که خداوند امر فرموده است.^{۲۱}

اشاره امام صادق ع به امر خداوند ممکن است اشاره به آیاتی از قرآن باشد که در آنها امر به کسب روزی و تلاش و کوشش در این راه شده است.^{۲۲} هر چند نقش دعا در مقدرات انسان از جمله رزق و روزی با تکیه به آیات و روایات فراوان قابل تردید و انکار نیست و از طرفی شکی در آن نیست که دعای امام معصوم ع به اجابت و استجابت نزدیک‌تر است و به حسب ظواهر، فردی که از امام ع تقاضای دعا برای روزی نموده کار صحیح، منطقی و عاقلانه‌ای انجام داده است اما پاسخ امام ع در این روایت صحیح، حاکی از تصور اشتباه آن فرد از دعا برای روزی است که بر این گمان بوده است که دعا جایگزین تلاش برای روزی می‌شود و می‌تواند کاهلی یا ضعف فرد در طلب روزی را جبران نماید. مشابه مضمون این روایت در سایر روایات معتبر نیز نقل شده است.^{۲۳}

۱/۲/۳. نهی از ترک تجارت بخاطر وقوع اتفاقات مهم

امام صادق ع: حتی اگر گمان نمودی یا به تو خبر دادند که این امر فردا روی خواهد داد مبادا طلب رزق را رها کنی و اگر می‌توانی کَلِّ و سربار دیگران مباش.^{۲۴}

کلمه «هذا الامر» در این روایت صحیح به ظهور امام زمان عجل الله فرجه الشریف تفسیر شده است.^{۲۵} وجه اینکه امام صادق ع حتی در صورتیکه قرار است ظهور اتفاق بیفتد از رها کردن کسب روزی نهی فرموده‌اند یا به جهت اهمیت ظهور است و منظور اینست که هر اتفاق مهمی نیز که قرار است بیفتد حتی ظهور ولی امر، نیز طلب رزق نباید تعطیل گردد و یا وجه آن طبق تفسیر مرحوم فیض کاشانی این است که بر اساس بعضی روایات با ظهور امام ع مردم از طلب رزق بی‌نیاز می‌گردند؛ لذا امام ع می‌خواهند این معنی را القاء کنند که تا آخرین روزی که مکلف به تحصیل رزق هستید آن را ترک نکنید حتی یک روز قبل از ظهور و بی‌نیازی از طلب رزق.^{۲۶} نکته دیگری که در انتهای روایت بیان شده است نهی از سربار دیگران بودن است و به قرینه صدر روایت منظور از آن اینست که انسان زحمت تأمین هزینه و مایحتاج زندگی را به عهده دیگران بیندازد و به لحاظ اقتصادی سربار باشد. این مضمون در روایات دسته اول با عناوینی از قبیل بی‌نیازی از مردم و حفظ عزت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. و در مجموع لسان روایت ارشاد به فوائد مترتب بر تجارت و مفاسد مترتب بر ترک آن است. اهمیت مسأله تأمین معاش و وبال دیگران نبودن از روایات مختلف به خوبی قابل استفاده است حتی در برخی روایات فردی که کَلِّ بر دیگران است ملعون خوانده شده است.^{۲۷} و به

۲۱. عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰/۱۷.

۲۲. جمعه: ۱۰.

۲۳. عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲/۱۷.

۲۴. عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶/۱۷.

۲۵. فیض کاشانی، الوافی، ۲۴/۱۷؛ علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ۲۴/۱۹.

۲۶. فیض کاشانی، الوافی، ۲۴/۱۷.

۲۷. کلینی، کافی، ۷۲/۵.

تعبیر شهید مطهری این روایت متواتر است^{۲۸} و لذا نیاز به بررسی سندی ندارد و اگر مراد از آن لعن خداوند متعال یا لعن معصومین ع باشد ظهور در حرمت دارد^{۲۹}. در وسائل الشیعه با توجه به روایات مطرح شده در مورد طلب رزق و تجارت ابوابی از قبیل باب استحباب تجارت و برتری آن بر اسباب رزق و باب کراهت ترک تجارت مطرح و روایات متعددی در آنها ذکر گردیده است^{۳۰}. آنچه از مجموع این روایات به خوبی استفاده می‌گردد نگرش به کار و کسب درآمد به عنوان یک وظیفه مقدس و مذموم بودن بیکاری و کُلّ بر دیگران بودن، است و به تعبیر شهید مطهری این مساله از مسلمات فقه است^{۳۱}.

۳/۱. معنای کُلّ بر دیگران بودن

لازم به ذکر است که کُلّ بر دیگران بودن که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته است به معنای اینست که انسان وظیفه خود نسبت به تامین مایحتاج زندگی را انجام ندهد و سنگینی معیشت و امور اقتصادی خود را به دوش دیگران بیندازد. بدیهی است که افرادی که وظیفه فعالیت اقتصادی ندارد و افراد دیگری موظف به تامین هزینه‌های زندگی آنها هستند مشمول روایات نکوهش کُلّ و سربار دیگران بودن نیستند مثلاً در زندگی مشترک مرد وظیفه تامین نیازهای مادی همسر و فرزندان خود را دارد و بر زن انجام فعالیت اقتصادی واجب نیست و واجب النفقه شوهرش می‌باشد اما چنین وابستگی اقتصادی باعث نمی‌شود که زن مصداق سربار اقتصادی باشد که در روایات مذمت شده است زیرا زن به طور عادی وظیفه‌ای برای فعالیت اقتصادی ندارد. مراد از روایات اینست که فردی بدون عذر مقبول و موجه از زیر بار کار و تلاش شانه خالی می‌کند و سنگینی خودش را به دوش دیگران بیندازد.

۲. ادله رجحان کسب علم

۱/۲. فریضه بودن طلب علم

علم و فضیلت آن در منابع دینی اعم از آیات و روایات، انعکاس و مورد تاکید و سفارش قرار گرفته‌اند و در کنار آیاتی که به این مساله اشاره نموده‌اند^{۳۲} می‌توان به نبوی معروف تمسک نمود که به نقل امام صادق ع، پیامبر ص فرموده‌اند: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خداوند طالبین علم را دوست دارد^{۳۳}.

۲/۱. مفهوم شناسی فریضه

فریضه صفت مشبّهه از ریشه فرض است. فرض بنا بر نقل معجم مقانیس به معنای تاثیر گذاردن در شی می‌باشد^{۳۴} لذا به سوراخی که در قوس کمان ایجاد می‌گردد قُوس القوس اطلاق می‌شود^{۳۵} و به موضعی از سنگ چخماق که با برخورد با شی دیگر شعله آتش ایجاد می‌گردد قُوس الزند^{۳۶} گفته می‌شود. همچنین به پاشنه درب قُوسه الباب گفته می‌شود^{۳۷}. دیدگاه دیگر در

۲۸. مطهری، مجموعه آثار، ۴۶۵/۲۱.

۲۹. جعفری و دهقان، ارزیابی دلالت واژه «لعن» بر تحریم، ۱۵۱.

۳۰. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷/۹ تا ۱۸.

۳۱. مطهری، مجموعه آثار، ۵۶۰/۲۹.

۳۲. مجادله: ۱۱، زمر: ۹.

۳۳. کلینی، کافی، ۳۰/۱.

۳۴. احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۴/۸۸۸.

۳۵. فراهیدی، العین، ۲۹/۷.

۳۶. اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۸/۸.

۳۷. جوهری، الصحاح، ۱۰۹۷/۳.

مورد معنای اصلی ریشه فرض اینست که این واژه به معنای تقدیر و حکم معین و حتمی است و به همین مناسبت بر عملی که بر انسان واجب می‌شود فریضه اطلاق می‌گردد^{۳۸}. به هر روی معنای اصلی فرض هر چه باشد فریضه، هرگاه همراه با «علی» استفاده شود به معنای واجب استعمال می‌گردد^{۳۹} اما اگر همراه با «لام» استعمال شود به معنای اختصاص^{۴۰} می‌باشد. در روایت محل بحث کلمه فریضه همراه با علی استعمال شده است لذا به معنای وجوب و حکم الزامی می‌باشد و از این روایت وجوب طلب علم بر مسلمانان استفاده می‌گردد.

یکی از موضوعات مهم در مورد این روایت اینست که مراد از علم که در این روایت به عنوان یک فریضه یاد شده چه علمی است؟ آیا صرفاً علمی نظیر اصول عقاید و فقه و اخلاق را شامل می‌شود یا اینکه معنای عامی دارد و شامل علوم تجربی و ... می‌شود؟ البته روشن است معنای آن هر چیزی که امروزه به عنوان علم شناخته می‌شود نیست. برخی از اندیشمندان معتقدند که کلمه علم در این روایت صرفاً به معنای علمی مانند فقه و عقاید نیست و می‌تواند شامل علوم دیگر نیز بشود^{۴۱}. این بحث خارج از رسالت این پژوهش است و فعلاً به آن نمی‌پردازیم.

۲/۲. تفقه در دین

امام صادق ع: در دین تفقه نمائید که هر کس تفقه نکند اعرابی است؛ خداوند در قرآن فرموده است باید تفقه در دین بنمایند و وقتی به نزد قوم خود باز می‌گردند انذار نمایند به امید اینکه بترسند^{۴۲}. دلالت: موثقه فوق به طور خاص دلالت بر لزوم تفقه در دین می‌نماید که یکی از مصادیق طلب علم می‌باشد و با توجه به ظهور صیغه امر در وجوب، دلالت بر وجوب تفقه در دین می‌نماید.

۲/۲.۱. مفهوم شناسی تفقه

تفقه مصدر باب تفاعل از ریشه فقه می‌باشد. در برخی از منابع اصیل لغت، معنای مطلق علم و فهم^{۴۳} و در برخی منابع دیگر، معنای رسیدن به علم پنهان از طریق علم آشکار، که اخص از مطلق علم است^{۴۴} و در برخی از منابع معاصر، معنای فهم دقیق و عمیق^{۴۵} به عنوان معنای این واژه ذکر شده‌اند. به هر روی، اهل لغت بر این نکته اتفاق نظر دارند که واژه تفقه در بین اهل شریعت صرفاً در معنای علم به دین و به طور ویژه در مورد علم به احکام شرعی به کار می‌رود^{۴۶}. کاربرد واژه فقه و تفقه در علم به دین چنان رایج و گسترده بوده که برخی از منابع کهن لغت، صرفاً همین معنی را به عنوان معنای این واژه ذکر نموده‌اند^{۴۷} و در دوران معاصر کاربرد رایج این کلمه در مورد علم به احکام شرعی است و صرفاً برای افراد مجتهد، از عنوان فقیه استفاده می‌گردد.

۳. نظریات مطرح در مورد رابطه بین روایات تجارت و روایات فضل علم

۳۸. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۵۹/۹.

۳۹. جوهری، الصحاح، ۱۰۹۷/۳؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۶۳۰؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۵۹/۹.

۴۰. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۶۰/۹.

۴۱. مطهری، مجموعه آثار، ۳۲۸/۲۱؛ ۲۱/۵.

۴۲. کلینی، کافی، ۳۱/۱.

۴۳. جوهری، الصحاح، ۲۲۴۳/۶؛ احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۴۴۲/۴؛ فیومی، المصباح المنیر، ۴۷۹/۲.

۴۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۶۴۲.

۴۵. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۲۳/۹.

۴۶. جوهری، الصحاح، ۲۲۴۳/۶؛ احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۴۴۲/۴.

۴۷. فراهیدی، العین، ۳۷۰/۳؛ اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۳۴۷/۳.

۱/۳. نظریه اول تخصیص

برخی از فقها برای جمع بین دو دسته مذکور از روایات قائل به تخصیص طالبان علم از ادله تجارت و کسب رزق شده‌اند^{۴۸}. طبق این دیدگاه، روایات مربوط به تجارت و مذموم بودن ترک آن عام هستند و شامل همه افراد می‌گردند اما روایات مربوط به طلب علم خاص می‌باشند و روایات عام دسته اول را تخصیص می‌زنند. مرحوم شهید ثانی ضمن توصیه طالبان علم به توکل و تفویض امر به خدای متعال و بی‌اعتمادی به اسباب ظاهری، به عنوان شاهد جمع، روایتی از پیامبر ص را ذکر نموده‌اند که ایشان فرمودند: «ان الله تعالى قد تكفل لطالب العلم برزقه خاصة عما ضمنه لغيره» و آن را چنین تبیین نموده‌اند که طبق این روایت غیر طالب علم، احتیاج و تکلیف به تلاش برای روزی دارد اما طالب علم چنین تکلیفی ندارد و وظیفه او طلب علم است و همچنین سیره علما بر این بوده است که زندگی خود را وقف کسب علم می‌نمودند^{۴۹}. صاحب حدائق که بهترین راه برای جمع بین دو دسته از روایات را تخصیص می‌داند ضمن تأیید و ابرام نظر شهید ثانی و اشاره به سیره علما در صرف جمیع عمر و وقت خود در کسب علم، روایت دیگری را به عنوان شاهد جمع، مطرح نموده و آن را اصرح از روایت شهید ثانی توصیف نموده است^{۵۰}. روایتی که ایشان بدان استناد نموده‌اند مرسله‌ای است که طبق آن امیرالمومنین ع فرموده‌اند: ای مردم بدانید که کمال دین به طلب علم و عمل به آن است؛ آگاه باشید که طلب علم بر شما لازم‌تر از طلب مال است زیرا مال بوسیله خداوند عادل تقسیم و ضمانت شده است که به عهد خود وفا خواهد نمود اما دانش نزد اهلش مخزون است و شما موظف به طلب آن شده‌اید پس آن را طلب کنید^{۵۱}.

۱/۱/۳. بررسی نظریه تخصیص

این نظریه با چند اشکال اساسی مواجه است:

اولاً: برای ارزیابی این نظریه ابتدا باید توجه نمود که بین روایات تجارت و روایات فضل علم، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است نه عموم و خصوص مطلق^{۵۲} زیرا موضوع دسته اول، تجارت و سعی در کسب روزی است اعم از اینکه همراه تعلم و تحصیل علم باشد یا نباشد و موضوع روایات دسته دوم، تحصیل علم است و نسبت به تجارت و عدم آن اطلاق دارند و ایندو در مورد کسی که اهل تجارت و طالب علم است اجتماع می‌کنند و دو موضع افتراق دارند؛ لذا با دو دلیل عام و خاص من وجه مواجه هستیم. در اینکه بین دو دلیلی که رابطه عموم و خصوص من دارند چه نسبتی از قبیل تعارض یا تراحم یا ... شکل می‌گیرد بین اصولیون اختلاف وجود دارد لیکن یکی از مصادیق بارز تعارض بین دو دلیل، در موردی است که بین دو دلیل رابطه عام و خاص من وجه باشد^{۵۳} که فعلاً به بحث حاضر ارتباطی ندارد. به هر روی اینکه در بین دو دلیل عام و خاص من وجه صرفاً یک دلیل با دلیل دیگر تخصیص بخورد عرفاً مقبول نیست و چنین تخصیصی نیاز به قرینه دارد؛ در غیر اینصورت وجهی برای تقدیم یک دلیل بر دیگری وجود ندارد^{۵۴}.

۴۸. بحرانی، الحقائق الناظرة، ۱۸/۱۰؛ عاملی، منية المريد، ۱۶۰.

۴۹. عاملی، منية المريد، ۱۶۰.

۵۰. بحرانی، الحقائق الناظرة، ۱۸/۱۲.

۵۱. کلینی، کافی، ۳۰/۱.

۵۲. مکارم شیرازی، انوار الفقهاء- کتاب التجارة، ۱۵.

۵۳. طباطبائی مجاهد، مفاتیح الاصول، ۱۷۰؛ مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۳/۵۹۰.

۵۴. صفهانی، الفصول الغرورية، ۴۴۱.

ثانیا: حتی اگر بین روایات محل بحث رابطه عموم و خصوص مطلق می‌بود نیز تخصیص قابل قبول نیست چه اینکه تخصیص یا نسخ دلیل عام با دلیل خاص که از مباحث مهم و کاربردی دانش اصول فقه می‌باشد مربوط به عام و خاصی است که متخالف باشند^{۵۵}. این مساله مورد اتفاق اندیشمندان اصول فقه است و هر چند در برخی از آثار به این قید تصریح نموده‌اند اما از مباحث مطرح شده به روشنی استفاده می‌گردد که در مورد عام و خاص متخالف صحبت می‌کنند^{۵۶}. علت اختصاص بحث به عام و خاص متخالف این است که اگر عام و خاص به لحاظ مدلول موافق باشند و از نظر دلالت هیچ تنافی با یکدیگر نداشته باشند دلیلی برای تخصیص یا نسخ وجود ندارد؛ روایات تجارت و روایات فضل علم که موضوع بحث هستند اصطلاحاً مُشْتَبِهین می‌باشند و در ناحیه دلالت هیچ مشکلی با یکدیگر ندارند تا مساله تخصیص مطرح شود.

ثالثا: دو روایتی که به عنوان شاهد جمع مورد استشهاد قرار گرفته‌اند علاوه بر ضعف سند، از لحاظ دلالت بر تخصیص نیز قابل مناقشه هستند؛ توضیح اینکه روایت مورد استشهاد شهید ثانی در مجامع روایی معتبر امامیه نقل نشده بلکه با تعبیری متفاوت در مجامع روایی اهل سنت نقل شده است^{۵۷} و ایشان نیز روایت را بدون ذکر سند، مستقیم از پیامبر نقل نموده‌اند. از نظر دلالت ظاهرا از تعبیر تکفل رزق طالب علم که در این روایت بکار رفته است چنین استفاده شده که طالب علم احتیاج و وظیفه ای برای تلاش کردن جهت کسب روزی ندارد. این استظهار در حالی مطرح شده که در همان روایت تعبیر ضمانت رزق غیر طالبان علم نیز مطرح شده است. تکفل یا ضمانت رزق به این معنی نیست که بدون زحمت و تلاش رزق آنان تامین می‌گردد بلکه تهیه و تحصیل رزق نیاز به تلاش دارد و این واقعیت در روایات معتبر فراوانی که برخی در بین روایات تجارت ذکر شدند مورد تاکید قرار گرفته است^{۵۸}. همچنانکه تعبیر قرآن کریم مبنی بر این که رزق همه جنبندگان بر عهده خداست^{۵۹} به این معنی نیست که جنبندگان برای بدست آوردن روزی نیاز به تلاش ندارند.

همچنین روایتی که صاحب حدائق به عنوان شاهد جمع مطرح نموده و دلالت آن را صریح توصیف نموده‌اند علاوه بر اینکه از نظر سند مرسله و غیر معتبر می‌باشد به لحاظ دلالت نیز قابل مناقشه است. روایت مزبور علاوه بر وجوب کسب مال نیز می‌نماید زیرا بر طلب علم، تعبیر «أَوْجَبَ» را اطلاق نموده است که به معنای اکید بودن وجوب تعلم نسبت به وجوب طلب مال است. تعلیلی که در ذیل روایت برای اکید بودن وجوب طلب علم بیان شده حاکی از تفاوت مقدر شدن علم و مال برای انسان است به این صورت که حدی از علم برای انسان مقدر نشده و نزد اهلش مخزون و محفوظ است و بدون تلاش چیزی از علم مخزون به انسان نمی‌رسد لیکن حد معینی از مال برای هر کس مقدر شده که روزی او از آن فراتر نخواهد رفت و کاسته نخواهد شد از این رو، لزوما تلاش بیشتر مستلزم رزق مادی بیشتر نیست و تلاش کمتر مستلزم رزق مادی کمتر نیست.

معنای صحیح مقدر بودن رزق مادی عدم افزایش یا کاهش آن با عوامل مختلف است نه به معنای عدم لزوم تلاش برای تحصیل آن. چنین برداشتی که صاحب حدائق آن را به مدلول صریح این روایت متصف نموده است^{۶۰} نه با خود این روایت سازگار است چه اینکه این روایت در عین اینکه رزق را مقسوم و مضمون می‌داند همانطور که بیان شد دلالت بر وجوب طلب مال می‌کند و نه

۵۵. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۳۷.

۵۶. واعظ الحسینی البهسودی؛ ۵۳۱/۲؛ خونی، اجود التقريرات، ۵۰۶/۱.

۵۷. سیوطی، الجامع الصغیر، ۶۲۱/۲؛ کنز العمال، ۱۳۹/۱۰.

۵۸. عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰/۱۷.

۵۹. هود: ۶.

۶۰. بحرانی، الحدائق الناطرة، ۱۲/۱۸.

با روایات فراوانی که دلالت بر وجوب تحصیل رزق و تلاش برای بدست آوردن آن می‌کنند سازگار است. بنابراین این روایت در مقام بیان اهمیت بیشتر تلاش برای کسب علم نسبت به تلاش برای کسب مال است^{۶۱} و نمی‌تواند مخصص ادله وجوب طلب مال باشد^{۶۲}.

نظریه تخصیص با اشکالات دیگری نیز مواجه است^{۶۳} که نیازی به ذکر آنها در این جستار نیست. در پایان ذکر این نکته لازم است که صاحب حدائق فرموده‌اند: نظریه تخصیص اشهر بین علما است^{۶۴} در حالی که اساسا تنافی بین روایات تجارت و فضل علم در آثار فقهی قبل از ایشان مطرح نشده است بنابراین مراد ایشان از اشهر ظاهرا شهرت عملی بین فقها است به این معنی که فقها غالبا اهل تجارت و فعالیت های اقتصادی نبوده‌اند و همه عمر شریف خود را صرف تحصیل، تدریس و فعالیت های علمی و تبلیغی نموده‌اند^{۶۵}.

۲/۳. نظریه دوم: تعارض

این نظریه را صاحب حدائق به عنوان پاسخ دوم برای جمع بین روایات تجارت و روایات فضل علم مطرح نموده^{۶۶} و شیخ انصاری نیز این نظریه را نقل و نقد نموده است^{۶۷}.

۱/۲/۳. بررسی نظریه تعارض

قضاوت در مورد وجود تعارض بین روایات تجارت و روایات فضل علم مبتنی بر طرح و تطبیق ضابطه تعارض می‌باشد. ضابطه ای که برای تعارض و جدا نمودن آن از عناوینی چون تراحم و اجتماع امر و نهی بیان شده است اینست که در صورتی که تنافی و تکاذب دو دلیل به مقام جعل برسد به طوری که اجتماع دو حکم ممکن نباشد و پذیرش هر دو دلیل مستلزم اجتماع ضدین یا نقیضین باشد تعارض محقق شده است^{۶۸}؛ لذا در موارد تعارض علم به کذب یکی از دو دلیل وجود دارد^{۶۹}. بدیهی است که چنین ضابطه‌ای در محل بحث قابل تطبیق نیست زیرا روایاتی که دلالت بر وجوب تحصیل علم دارند هیچ تکاذب و تنافی از حیث دلالت با روایاتی که دلالت بر وجوب تلاش برای کسب روزی می‌کنند ندارند و دلالت هیچ یک نافی دلالت دیگری نیست لذا فرضیه تعارض بین اخبار نیز صحیح نیست.

البته هر چند صاحب حدائق از اصطلاح تعارض استفاده نموده است اما بعید نیست که مراد ایشان از واژه تعارض، تنافی به معنای عام باشد نه تعارض به معنای اصطلاحی معاصر زیرا ایشان برای حل تعارض به راه‌هایی تمسک نموده‌اند^{۷۰} که مربوط به باب تراحم به معنای مصطلح می‌شوند و هیچ اشاره‌ای از اخذ به مرجحات سندی و دلالتی و تساقط و... که مربوط به تعارض هستند در کلام ایشان مشاهده نمی‌گردد.

۶۱. عراقی، شرح تبصرة المتعلمين، ۱۱۸/۵.

۶۲. انصاری، المکاسب، ۳۴۷/۴.

۶۳. ایروانی، حاشية المکاسب، ۲۱۵/۱؛ طباطبائی قمی، عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب، ۲۳۷/۳.

۶۴. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۰/۱۸.

۶۵. شهیدی، هداية الطالب، ۴۰۰/۲.

۶۶. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۵/۱۸.

۶۷. انصاری، المکاسب، ۳۴۱/۴.

۶۸. کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، ۷۰۰/۴.

۶۹. آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۴۳۷.

۷۰. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۵/۱۸.

دو دسته روایت محل بحث از نظر دلالت هیچ تنافی با یکدیگر ندارند و در واقع با دو تکلیف مواجه هستیم که هر چند با یکدیگر تنافی ندارند اما مکلف قدرت بر امتثال هر دو را ندارد نظیر انقاذ غریقین یا تکلیف به نماز و انقاذ غریق. چنین رابطه‌ای در دانش اصول فقه به عنوان تراحم شناخته می‌شود^{۷۱} لذا بین روایات تجارت و روایات فضل علم رابطه تراحم وجود دارد^{۷۲}. در صورتی که بین دو دلیل تعارض وجود داشته باشد باید به اصولی از قبیل تساقط یا تخییر و... مراجعه نمود اما در صورت تراحم قاعده اصلی، لزوم تقدیم اهم بر مهم می‌باشد یعنی لازم است دو تکلیف را بررسی نمود و هر کدام که از نظر شارع دارای اهمیت بیشتری است را بر تکلیف دیگر مقدم نمود مثلاً در صورت تراحم بین اقامه نماز و انقاذ غریق با توجه به اینکه حفظ نفس محترمه اقوی از اقامه نماز در وقت است لازم است انقاذ غریق بر اقامه نماز مقدم شود. موارد لزوم تقدیم یک تکلیف بر تکلیف دیگر و تشخیص تکلیف اهم در دانش اصول فقه به عنوان مرجحات باب تراحم مطرح می‌شوند^{۷۳}.

برخی از فقیهان رابطه تراحم بین روایات تجارت و روایات فضل علم را در همه موارد کسب علم و تجارت پذیرفته و برای تعیین تکلیف اهم به بیان صورت‌های مختلف با توجه به حکم تکلیفی تجارت و کسب علم پرداخته‌اند به این صورت که اگر یکی از تجارت و کسب علم واجب و دیگری مستحب باشد واجب اهم از مستحب است و در صورتی که هر دو واجب باشند واجب عینی بر کفائی مقدم است و در صورتی که هر دو مستحب باشند لازم است فوائد مترتب بر هر یک سنجیده شوند و هر کدام از تحصیل علم و کسب درآمد که فوائد بیشتری داشت مقدم شود مثلاً اگر کسی با کسب علم به مرتبه‌ای عالی در علم می‌رسد که باعث احیاء دین و... می‌شود اما اگر تجارت کند یک تاجر معمولی می‌گردد بهتر است که مشغول به کسب علم شود و از وجوه عمومی ارتزاق کند^{۷۴}.

به نظر می‌رسد صرفاً در برخی موارد اجتماع کسب مال و کسب علم تراحم وجود دارد. توجه به دو نکته می‌تواند در این بحث راهگشا باشد:

نکته اول: کسب و تحصیل علم که در روایات فضل علم مورد تأکید قرار گرفته، به دو صورت امکان دارد: اجتهاد و تقلید. یعنی کسب علم می‌تواند به این صورت باشد که فرد سالیان متمادی تلاش نماید تا به درجه اجتهاد برسد و بتواند با مراجعه به ادله معتبر، احکام شرعی را استنباط نماید و می‌تواند به این صورت باشد که انسان به فردی که تحصیل نموده و به درجه اجتهاد رسیده مراجعه می‌کند و احکام دینی را از او یاد می‌گیرد.

نکته دوم: همانند کسب علم، تجارت و کسب درآمد نیز دارای اشکال گوناگونی است. تجارت و کسب مال در دوران معاصر نسبت به گذشته تغییرات شگرفی پشت سر نهاده و با توسعه تجارت الکترونیک و معاملات آنلاین نظیر بورس، شاهد انواع جدیدی از تجارت هستیم که در آنها مانند تجارت سنتی نیازی به سرمایه کلان و اجاره مغازه و حضور فیزیکی برای تجارت

۷۱. کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، ۷۰۴/۴.

۷۲. انصاری، المکاسب، ۳۴۷/۴؛ مکارم شیرازی، انوار الفقهاء- کتاب التجارة، ۱۷.

۷۳. کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، ۷۰۹/۴.

۷۴. انصاری، المکاسب، ۳۴۷/۴.

نیست و افراد با سرمایه‌های کم و بدون نیاز به حضور و صرف وقت در مغازه و واحدهای تجاری می‌توانند اقدام به تجارت و کسب درآمد نمایند.

با توجه به دو نکته یاد شده روشن می‌گردد که در بسیاری از موارد بین روایات تجارت و روایات فضل علم نه تنها تعارض بلکه تراحم نیز وجود ندارد و تجارت و کسب علم هر دو قابل انجام هستند؛ توضیح آنکه نسبت به اجتماع تجارت با تفقه و کسب علوم دینی مشکل به راحتی حل می‌شود زیرا مراد از ادله کسب علم و تفقه در دین، صرفاً تفقه از روی اجتهاد نیست و معلومات دینی که فرد نیاز دارد با تقلید نیز حاصل می‌گردد^{۷۵} از این رو برای اهل کسب و تجارت عمل به روایات فضل علم میسر است همانطور که تجار و بازاریان متعددی وجود داشته و دارند که در کنار تجارت، بسیار متعبد و متدین هستند و نسبت به مسائل و وظائف شرعی خود اهتمام ویژه دارند و مسائل مورد نیاز را از مراجع تقلید خود فرا می‌گیرند.

همچنین طلاب علوم دینی که می‌توانند بدون اینکه به فعالیت علمی یا تبلیغی آنها آسیبی وارد شود اقدام به تجارت و کسب درآمد کنند، نیز می‌توانند به روایات تجارت و فضل علم عمل نمایند و در صورت امکان، کار بسیار پسندیده‌ای است و این روایات نسبت به آنان نیز تراحم ندارند. از این رو برخی از عالمان در روزهای تعطیل کار می‌کردند تا بتوانند مخارج زندگی و تحصیل خود را فراهم آورند و از وجوهات شرعی و بیت المال استفاده نکنند^{۷۶}. اشکال جدید تجارت و گستره و تنوع فعالیت‌های اقتصادی در دوران معاصر عملاً موجب تسهیل این کار شده‌اند؛ علاوه بر اینکه برخی از اشکال سنتی تجارت و کسب درآمد از قبیل سرمایه‌گذاری و مضاربه صرفاً نیاز به سرمایه دارند و لزوماً نیاز به اختصاص وقت روزانه ندارند.

اما نسبت به طلاب مستعدی که موظف به تحصیل اجتهاد هستند یا تمام وقت به انجام فعالیت‌های علمی و تبلیغی می‌پردازند و انجام این کارها قابل جمع با کسب درآمد نباشد یا به هر دلیلی توانایی انجام فعالیت اقتصادی در کنار فعالیت‌های علمی و تبلیغی را ندارند، روایات تجارت و روایات فضل علم تراحم دارند که لازم است تکلیف اهم مقدم شود. اگر ملاک تعلم و تفقه اقوی باشد لازم است مقدم بر تجارت گردد و این حکم اختصاصی به طلاب ندارد و در صورتیکه در سایر عرصه‌هایی که نظام اسلامی متکی به آنهاست مانند پزشکی، مهندسی، هوافضا و... نیاز به متخصصینی باشد که نمی‌توانند در کنار فعالیت اقتصادی به آن سطح از تخصص و توانایی علمی برسند لازم است عده‌ای که استعداد و توان آن فعالیت‌ها را دارند شناسائی و از نظر زندگی تامین شوند تا بتوانند در آن عرصه متخصص گردند و نیاز جامعه اسلامی را رفع نمایند. طبیعتاً تراحم بین روایات تجارت و فضل علم تازمانی است که فرد قدرت بر انجام فعالیت اقتصادی در کنار فعالیت علمی ندارد و لذا حتی عالمی نامدار نظیر علامه طباطبائی ره بعد از اینکه دوران تحصیل در نجف را به پایان رساندند و به زادگاه خود شهر تبریز برگشتند به کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی نظیر آن پرداختند^{۷۷}. بنابراین طلاب علوم دینی مانند آحاد مسلمانان مشمول ادله کسب رزق و روزی هستند اما بعضی از آنان قدرت و فرصت لازم برای آن را ندارند و از باب انجام تکلیف اهم، اقدام به تحصیل تمام وقت می‌نمایند و نمی‌توانند اقدام به تجارت نمایند نه اینکه آن تکلیف شامل آنها نشود و با توجه به توضیحی که در مورد مفهوم کُلّ بر دیگران بودن داده شد روشن می‌شود این مفهوم که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته است بر آنان صدق نمی‌کند.

۷۵. انصاری، المکاسب، ۳۴۱/۴.

۷۶. کوهستانی، بر قله پارسایی، ۱۶۲.

۷۷. شمس، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی ره، ۴۶.

لازم به ذکر است که نگارنده در این جستار صرفاً در صدد تبیین و توضیح مساله از بُعد علمی و با توجه به روایات مرتبط با تجارت و کسب علم می‌باشد اما اینکه از بُعد اجتماعی و با توجه به عناوین ثانویه، ورود اهل علم به عرصه‌های کسب درآمد و فعالیت‌های اقتصادی، صحیح است یا خیر؟ و اگر صحیح است چه فعالیت‌های اقتصادی مناسب ورود برای این گروه هستند؟ مسائلی دیگری هستند که بررسی آنها خارج از رسالت این پژوهش است.



نتیجه گیری

سه نظریه در مورد روایات تجارت و روایات فضل علم مطرح شده است که عبارتند از تراحم، تعارض و تخصیص روایات تجارت با روایات فضل علم و اختصاص روایات تجارت به غیر طالبین علم. نظریه تعارض و تخصیص با اشکالات عدیده‌ای مواجه هستند و نظریه تراحم نیز به طور مطلق پذیرفته نیست زیرا با توجه به اینکه کسب علم و تفقه منحصر به اجتهاد نیست و با تقلید نیز حاصل می‌گردد روایات تجارت با روایات فضل علم قابل جمع هستند و برای کسانی که در حال حاضر اشتغال به فعالیت های اقتصادی و کسب درآمد دارند عمل به هر دو کاملاً ممکن است. همچنین کسانی که اشتغال به تحصیل دارند و می‌توانند بدون اینکه به تحصیل آنها آسیب جدی وارد شود به تجارت و فعالیت اقتصادی درآمدزا مانند زمینه‌های نوین کسب درآمد از قبیل بورس، آنلاین شاپ ها، برگزاری دوره‌های آموزشی مجازی و... بپردازند، نیز می‌توانند به روایات تجارت و روایات فضل علم عمل کنند و نسبت به آنان نیز تراحم منتفی است. لیکن نسبت به افرادی که شاغل به تحصیل علم هستند و به هر دلیلی نمی‌توانند به فعالیت های اقتصادی درآمدزا بپردازند روایات تجارت و فضل علم تراحم دارند که باید تکلیف اهم مقدم شود. در صورتی که برای آنها کسب و تحصیل علم تکلیف اهم باشد در ترک تجارت و فعالیت اقتصادی معذور خواهند بود و از این رو مصداق کل بر دیگران که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته نیستند.

سیره بزرگان و عالمان دینی که وارد فعالیت های اقتصادی برای کسب درآمد شخصی شده و تمحض بر انجام فعالیت های علمی و خدمات دینی به مردم داشته‌اند نه به دلیل این بوده که روایاتی که تشویق به فعالیت اقتصادی می‌کنند شامل حال آنان نمی‌شود و نه بی توجهی به این دسته از روایات بوده است بلکه به جهت اشتغال به تکلیفی مهم‌تر و صرف تمام وقت و همت خود در جهت احیاء دین و مذهب و نشر و گسترش معارف دینی در اشکال گوناگون از قبیل نوشتن کتاب، تربیت طلاب، تاسیس مدارس علمیه و مراکز خیریه و... می‌باشد.

بررسی و تحلیل مطرح شده و ورود به فعالیت های اقتصادی برای کسانی که به تحصیل اشتغال دارند با توجه به حکم اولی و ناظر به روایات تجارت و فضل علم صورت گرفته است اما بررسی مساله با توجه به عناوین ثانوی احتمالی یا مسائل اجتماعی که می‌توانند در این حکم موثر باشند نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

Bibliography

- قرآن کریم
- احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- اسماعيل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتاب.
- اصفهانى، محمد حسين. (۱۴۰۴ق). الفصول الغروية في الاصول الفقهية. قم: دار احياء العلوم الاسلاميه.
- المتقى الهندى. (۱۴۰۱ق). كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال. بی جا: مؤسسة الرسالة.
- انصارى، مرتضى. (۱۴۲۵ق). المكاسب. قم: مجمع فكر اسلامى.
- ایروانى، على. (۱۴۰۶ق). حاشية المكاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- بحرانى، يوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- جعفرى، على، و دهقان، مصطفى. (۱۳۹۸). ارزيابى دلالت واژه «لعن» بر تحریم. پژوهش های فقهی تا اجتهاد، ۱۴۱-۱۵۸.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دار العلم للملايين.
- خمینی، سيد روح الله. (۱۴۳۴ق). تحرير الوسيلة. قم: موسسه نشر اسلامى.
- خونى، سيد ابوالقاسم. (۱۳۵۲ش). اجود التقريرات. قم: مطبعة العرفان.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان-سوريه: دار العلم - الدار الشاميه.
- سيوطى، جلال الدين. (بى تا). الجامع الصغير. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- شهيدى، ميرزا فتاح. (۱۳۷۵ق). هداية الطالب الى اسرار المكاسب. تبريز: چاپخانه اطلاعات.
- شمس، مراد على. (۱۳۸۷ش). سیری در سیره علمى و عملى علامه طباطبائى ره از نگاه فرزندگان. تهران: انتشارات اسوه.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- طباطبائى قمى، سيد تقى. (۱۴۱۳ق). عمدة المطالب فى التعليق على المكاسب. قم: كتابفروشى محلاتى.
- طباطبائى مجاهد، سيد محمد. (۱۲۹۶ق). مفاتيح الاصول. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- طريحي، فخرالدين. (۱۰۸۷ق). مجمع البحرين. تهران: كتابفروشى مرتضوى.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذيب الاحكام. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- عاملى، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملى، شهيد ثانى، زين الدين. (۱۴۰۹ق). منية المريد فى آداب المفيد و المستفيد. قم: مكتب الاعلام الاسلامى.

-عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمين. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

-فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۰ق). العین. قم: هجرت.

-فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علی علیه السلام.

-فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.

-کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۴۲۴ق). فوائد الاصول. قم: موسسه نشر اسلامی.

-کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

-کوهستانی، عبدالکریم. (۱۳۹۲ش). برقله پارسایی. تهران: انتشارات ادباء.

-مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۰ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار ع. بیروت: موسسه الطبع و النشر.

-مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

-مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.

-مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ش). مجموعه آثار استاد مطهری. قم: صدرا.

-مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). انوار الفقهاء-کتاب التجاره (لمکارم). قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

-مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

-نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

-واعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور. (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول. قم: مکتبه الداوری.